

پست مدرن‌ه

بحران فنّاداره

بهمن بازار گانی

مطلب زیر مأخوذه از کتاب مائریس زیبایی و خسرده پست مدرن‌ه است، که نویسنده در دست انتشار دارد.

انتشار مقالات و میرگرد بحران در نشر معاصر، در نشر به وزیر فرهنگ نومه شماره ۲۹ بهانه‌های شد برای طرح مسئله بحران در وضعیت پست مدرن، دو این نوشته بحران به طور کلی در وضعیت پست مدرن بررسی می‌شود و نویسنده خود را مقید و محدود به بحران در نشر معاصر نمی‌کند. در ضمن، مائریس شعرهای ذکر شده در این نوشته، محدود به کتابخانه‌ای است که نویسنده در اختیار داشته بدین وسیله، از دیگرانی که از آن‌ها نام برده شده است، پوزش می‌مکند.

یک - بحران از دیدگاه پیش مدرن

از دیدگاه پیش مدرن که تعادل و ایستایی را زیبا می‌بیند، بحران نشانه انحطاط است؛ از نظر شاعر سنتی که رمانتی‌شناسی او منحصرأ متوجه ابواع شعر سنتی است، شروع شعر نو مقدمه انحطاط است؛ یعنی از آن هنگام که تساوی طول مصراع‌ها به کنار گذاشته می‌شود و کاربرد قافیه دچار تحول می‌گردد و در ادامه این دگرگونی، شعر سنتی شکل می‌گیرد بحران شعر شروع می‌شود بحرانی که همان سقوط و انحطاط است از این دیدگاه انحطاط، با شعر نو آغاز شده و همچنان عمیق‌تر و افکارگسخت‌تر شده است. این دیدگاه یوزنده بر لبه شده مباحث نظری مربوطه به بحران در شعر معاصر را تأیید می‌برد درستی دیدگاه خویش می‌گوید به همین دلیل، ادبیا و شعرائی چون قائل خاتمی و ... سرخورخته در مقابل نیما موضع می‌گیرند.

دو - بحران از دیدگاه مدرن

بحران ذاتی دیدگاه مدرن است، مدرن نه معنی جستجوی مداوم نو نوی دربروز، امروز باید کنار گذاشته شود گفته باید تمام جای خود را به نوهای نوتری بدهد نوگرانی و غلطی‌های همراندن، آن چه نو نباشد غلط است اما چه کسی مشخص می‌کند نو چیست و غلط کدام است؟ در فضای پیش‌مدرن هر قدرتی وجود دارد که همیشه کسی در ولی آن نشسته است و در قلمرو شعر، شروع شعر هستند که تعیین می‌کنند غلط چیست و آلت آن‌ها تازه نو را به کنار نمی‌برند بل که از استناد یا فن صحت می‌کنند اما در فضای مدرن افراد شاخص وجود

دارند که معمولاً پستان‌گذاران مکانی هستند که آن مکانی به عنوان مکانی نو و مدرن شناسایی شده‌اند نکته سنده این است که بر خلاف نقش اساسی شیخوخیت یعنی مدرن، در فضای مدرن این پستان‌گذاران مکانی نیستند که انضالی لقب نو یا غلط به آثار هنری یا امسی را به عهده دارند در تاریخ هنر و ادب نومه‌های فراوانی وجود دارد که هنرمندان و ادیبانی نوگرانی مشهور، آن چه را که بعدها به نام نو شناخته شده است غلط نامیده و طرد کرده‌اند. اما به رغم خواست و دید آن‌ها، گمانی که تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد هنرمند یا هنرشناس، آن را نه غلط بل که نو شناخته‌اند آتری که غلط نامیده شده به عنوان نو شناخته شده است. چنان که اخوان ثالث بسیار در شعر مشهور شاعران و پذیرفته پس در وضعیت مدرن، اشوهی از هنرمندان و هنرشناسان (و آلت نه همین آن‌ها) هستند که تعیین می‌کنند غلط چیست و نو کدام است.

سه - پست‌مدرن بحران فنّاداره

دیدیم که در وضعیت پیش‌مدرن شیوع هنری و ادبی تعیین کننده‌اند و در وضعیت مدرن تعداد قابل ملاحظه‌ای از هنرمندان و هنرشناسان هستند که تعیین می‌کنند نو چیست و غلط کدام است و در هر مورد تعداد و ترکیب آن‌ها تعیین می‌کند.

در وضعیت پست مدرن به جای اصول و قواعد قراردادی و کیفیت‌های شخصی هنرمندان و هنرشناسان اصل می‌شود اگر از این زاویه به پست مدرن بنگریم، انضمام اومانیسم به نهایت فرجه است انضمامی که خود موجب تغییر معنای اومانیسم می‌شود یعنی فردیت یافته نوین، مرکز عالم می‌شود در حالی که در اومانیسم، انسان به طور کلی، مرکز عالم بود. این اومانیسم به گونه‌ای بود که در مقابل رشد فردیت نتوانست مقاومت کند و هر جا نیز این مقاومت انجام شد به نحو فردیت که بنساخت اومانیسم مجد رسید و سیاست فاشیسم و کمونیسم، و در ادبیات تپه‌سازی، نومه‌های از میان رفتن فردیت‌اند بنابراین تأکید بر فرد فردیت یافته پست مدرن، در ضمن حال ناشی از بحران دو اومانیسم نیز هست بحرانی که در قرن بیستم به اوج خود رسید و در سیاست مجری به نژاد‌های اساسی فریاد شد. در ادبیات نیز تپه‌سازی به ستیج فاشیسم رسید که اوج آن را در فاشیسم سوسیالیستی دیدیم. به عنوان مثال، ادبیات فرآوری شده نوشتی در انداخته جماعیه شوروی را به یاد بیاورید. وجهت آن که تا همین اواخر به فنر کافی در این باره داد سخن داده شده وارد آن نمی‌شود.

اصل شدن فرد فردیت یافته نوین نکته مهمی است. این اصل نو یعنی فرد فردیت یافته نوین، اینک در فضای پست مدرن به جای همه این اصول نام (پنوسر) مثال) نشست است. بنابراین در وضعیت پست مدرن اصل نویسی آمده است که ناقص اصول مدرن و پیش‌مدرن است. فرد، هر فردی، مرکز جهان خویش است. فرد

فردیت یافته نوین، ملایک سنجش همه چیز است. پس واری آن چه او می‌خواهد یا هر می‌گوید چیزی وجود ندارد تا با تکیه بر این پستان‌گذاران و تأیید یا تکذیب کرد. از این رهگذر دستاورد مهمی حاصل می‌شود.

اگر اصول جدید افراد امسی باشند، پس این افراد هر چه و هر که هستند یا می‌خواهند باشند برای خودشان مشور خواسته بوده یا بدیهه یا بدیهه هر چه در آن چه رنگ و سوی پیش‌مدرن ثابت مسطور بود. در ابتدای ظهور وضعیت پست مدرن نیز مخالفت با ایندولوژی‌ها عموماً صورت یافت. اینک در زیر همین دوچین فردیت متوجه می‌شود که اگر اصل، فرد فردیت یافته پست مدرن است، این فرد می‌تواند هر مذهب یا هر ایندولوژی یا هر نظر و سبک‌های داشته باشد. در وضعیت پست مدرن نمی‌توان فرد مذهبی یا فرد غیرمذهبی را نمی‌کرد اگر در برخی جاها این گرایش‌ها را می‌بینیم ناشی از وجود تعداد کثیری از انبوه‌ای است که با مذهبی هستند یا غیر آن و الا در خود پست مدرن هیچ چیزی نیست که بتواند تکیه بر آن کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی برتری داد نو پست مدرن، نه مذهب نه غیر آن، بل که فرد مذهبی یا غیرمذهبی است که در مرکز توجه قرار دارد. در پست مدرن کاری ندارند که قائل مذهب یا فلان ایندولوژی چه می‌گویند نگاه می‌کنند که این مذهبی یا آن غیرمذهبی چه می‌گوید و چه می‌کند و تا وقتی که این افراد یا هر مذهب و هر ایندولوژی وجود دارند، صاحب یا ایندولوژی‌ها نیز وجود خواهند داشت. در فضای مدرن هویت فرد مذهبی یا مذهب او، اصول آن مذهب موردنوی می‌شود در فضای پست مدرن بر عکس است مذهب جز در هیأت فرد مذهبی وجود خارجی ندارد. پست مدرن حتی آن را به تمامی تاریخ مسط می‌دهد از دیدگاه پست مدرن این افراد هستند که سازندگان نظریات و اصول هستند نه بر عکس.

از دیدگاه مدرن نظریات فلسفی، علمی، اقتصادی، هنری و ادبی وجود دارند. این نظریات مستقل از افراد، ساختار این نظریات را خواست این افراد نمی‌زند. این نظریات من خود و دیدگاهی نیستند این نظریات بدون سوی و خدو بستندند نه عبارت دیگر ساختار و نظم درونی آن‌ها از جانب مقتضیات و الزامات درونی آن‌ها دیکته می‌شود.

از دیدگاه پست مدرن مسئله فوق به صورتی کاملاً متفاوت دیده می‌شود. نظریات ساختارهای جستگاری شده و تفکیک انتظامی نیستند بل که آن‌ها از انتظامات منطقی تشکیل شده‌اند که می‌تواند در همه جهات آن‌ها را بازی داد و هر چیزی را کنار هر چیز دیگری گذاشت. اگر کانت فلسفه خود را چنین یا چنان گسترده و نظریات کرده است این خواسته خواست او بوده است و اگر این خواست به عنوان قواعد و قوانین عمومی پذیرش عام یافته، نه ناشی از خود این اصول بل که ناشی از همسویی انسان‌های بوده است که واقفیت فرآوری شده نو فلسفه کانت را به عنوان بیگانه با واقعیت واقف پذیرند. نظریات نظام‌های منسجم در هر زمینه‌ای که باشند

از دیدگاه پست مدرن سازماندهی جوشکاری شده نیستند
آن‌ها شبیه یک دسته ماهی یا پرستارند که از فاصله دور
نظاری را نامی می‌کنند اما آن‌گاه که با چشم می‌شوند
هیچ چیزی بر جای نمی‌ماند جز تک‌تک ماهی‌ها یا
تک‌تک پرستار.

پس در وضعیت پست مدرن، اتصالات مفصلی
می‌شوند هیچ چیز جوشکاری شده و غیرقابل انعطافی
وجود ندارد شما می‌توانید هر بخشی از آن را از جایی که
تاکسون جزوی جمایی ناپدید بر آن نظام بوده چنانکه
چای دیگری قرار دهید در فضای سبزی برای این‌که
شعری کوتاه از یک نظام برآورد یا اقتضای کند باید به کل
آن نظام اشراف داشته باشید در فضای پست مدرن
چنین نیست لزوم ندارد که شما برای آن‌که شعری را
از یک نظام اقتضای کنید و در جای دیگری به کار ببرید
بدان نظام اشراف داشته باشید می‌توانید آن شعری را از
آن نظام جدا کنید و در هر جای که با هر واسطی که
بخواهید قرار دهید خواست شما اصل کار است.

تاریخ کوتاه شعر پست مدرن فارسی بسیار
قدیمی است. حافظ و مولوی و دیگران آیه‌هایی از
قرآن را در استعاره‌شان آوردند این کار به معنی همخوان
گرم فطرت کلاژ شده یا کل نظام شعری آن‌ها است در
شعر نوبی فارسی از روی عمل شاعر برای بازی با فطرت
کلاژ شده در مقایسه با از روی عمل شاعر مستی بسیار
بیشتر است. (مسیر/ احمد شاملو / داشته
در ویسی)

در شعر پست مدرن، بر بیانی تحلیلی و استنباط
شاعر، فطرت یا فطرت کلاژ شده می‌نویسد آزادانه و
می‌آن که اثر را تابع نظم می‌شوند به شعر وارد شوند چیزی
شاعر را به حفظ نوبی تجرایی محدود نمی‌کند (مفصل
روایتی / مفصل سنگ قیر)

پس ترتیب آن ساختار معلوم و تدبیر شده و به
سازمان که در هر نظامی آن را پستی حرف می‌گردد در
دیدگاه پست مدرن، تبدیل به لحاف چهل تکلیفی
می‌شود که بنا به نیازها و خواست‌ها و اهداف افراد و به
مظهر بهره‌برداری مشخصه پدید می‌آید و خارج از
خواست فرد هیچ قاعده و قانونی خود را تحمیل نمی‌کند
از دید مدرن، قلمروی سرشار از ناشناخته‌ها در ناخودآگاه
جمعی یک ملت وجود دارد یک شاعر نابغه کسی است
که پیش و پیش از دیگران به این قلمرو وارد می‌شود و آنی
را بر می‌چسبند که دیگران نمی‌توانند شاعر گانگی است
در سرزمین ناشناخته که متنگ یک ملت است مثلن
زبان دارد و اصطلاحات مستزکی (فرزانه تارویه) که
احمد شاملو / ابراهیم در آتش) چنین است که
شاعر مدرن شخصیتی انسانی می‌شود و جسمانی
معدنی و قدسی پیدا می‌کند شاعر مدرن زبان روح نرفته
یک ملت می‌شود از زبان آن‌ها سخن می‌گوید از آن‌ها
می‌گوید برای آن‌ها می‌گوید می‌داند که این در مورد
شاعر پیش مدرن هم صادق است.

شاعر مدرن به دنبال درک طرح هستی و جهان
است شهر بزرگ (مگا پوپس) در برابر او گسترده است

با انسان‌های خوب‌آلوده که سوار قطارند تا باز صبح زود
در میقات چرخ دهنده‌ها حاضر شوند شاعر تجارب این
هستی نوین را در شعرهایش متجسس می‌کند فنون
شعری نوینی را ابداع می‌کند تا هوانگ بودن این هستی
را نشان دهد خواننده شعر، آن را می‌خواند این زندگی او
است او بنا بر غایت روزمرش این جنبه هوانگ را
ندیده است. شاعر مدرن با شعر خویش از جهان آشنه
آشنایی زبانی کرده و ضربی سرنوشته را بر او ناخته
است. (شعر نام‌نام / نصرت رحمانی).

از دیدگاه مدرن تصویر جهان با طرح هستی را باید
کشف کرد و شناخته شاعر مدرن برای شناخت جهان و
هستی باید در زمان به تجربه بپردازد پس، تجربه
اصل‌ترین راه کشف زیبایی‌ها یا زشتی‌های ناشناخته یا
گم شده است و در جریان تکامل این شناخته‌اثرهای
تجربه باید منظم دقیق‌تر و مجرب‌تر شوند نتیجه‌ای که از
این سنت به دست می‌آید رصبتن گام به گام به
سازمانی است تکامل یافته‌تر و دقیق‌تر در زبانی که
بازتاب هستی است از دیدگاه مدرن، شاعر به سوی
حسی در حرکت است او می‌خواهد بهترین شعر
ممکن‌ش را بگوید و می‌داند که شاید هرگز بیان نرسد
اما به طور مداوم به آن نزدیک‌تر می‌شود شاعر
مدرن بر این گمان است که در این حرکت تکامل، آن‌چه
در مراحل قلی مهیوم بود اینک به وضوح می‌گراید خود
این فرایند نتیجه‌ای است که از همان اول در پیش فرض
مدرن نهفته بود.

از دیدگاه پست مدرن نه آن تصویر و نه این طرح
مستقل از ما وجود ندارند کشف آن طرح نهفته در زبانی
هستی که هدف پژوهش‌های مدرن است در پست مدرن
تبدیل می‌شود به طراحی هستی و آن‌چه که می‌خواهیم
باشیم و آن‌چه که دوست داریم بشویم شعر به سوی
هیچ حدی از زیبایی یا انسجام حرکت نمی‌کند که به آن
گام به گام نزدیک‌تر شود و نه در خود هستی، تصویری
مستقل از تصویربرگ که بعدها در ذهن برداشته است
اگر هم چنین تصویر یا معنایی باشد هیچ راهی برای
رصدین به آن نیست تصویر هستی، بیرون افکشی تصاویر
ذهنی همین ادهای زنده موجود است و تصاویر ذهنی
شاعر به طرف هیچ حدی از زیباترین یا بهترین شعر سیر
نمی‌کند. خود این مسیر، یک توهم مدرن است از
دیدگاه پست مدرن، ما از یک تصویر به تصویر دیگر و از
یک طرح به طرح دیگر حرکت نمی‌کنیم ما به سوی هیچ
حقیقتی یا طرح نهایی نه نزدیک می‌شویم و نه از آن
دور هر چه هست در ذهن ما است این ما هستیم که
تصویر هستی را رقم می‌زنیم.

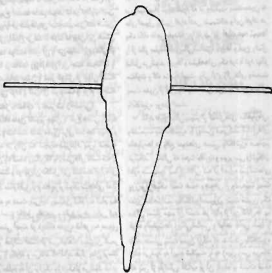
مطلبی که در بالا گفته شد تشریح وضعیت پست
مدرن از دیدگاهی است که آن دیدگاه هنوز بنیادین یک
سالاری و مبرمیت‌نگاری (پروتیورسیالیسم) مدرنیته را
با خود دارد گویا وضعیت پست مدرن همانند مدرنیته
مشمول و دارای اصول نامی است که در همه جایی آن
ساری و جاری‌اند غالب مطالبی که درباردهی وضعیت
پست مدرن نوشته می‌شوند از این دیدگاه است این

دیدگاه که من آن را مستقر مرغه فنی پست مدرن
می‌نامم اصلاً توجه ندارد که در وضعیت پست مدرن به
جای اصول پیشین افراد آدمی نشسته‌اند و این افراد هر
یک نگاه خاص خودشان را دارند این افراد همه تپه‌ها
را از نظر سلیقه‌ها زبانی‌شناس، باورها و نوع رفتار
شامل می‌شوند باورها و سلیقه‌های یک فرد یا فرد دیگر
متفاوت و گاه متضاد است یکی از ویژگی‌های وضعیت
پست مدرن از این واقعیت ناشی می‌شود و آن ویژگی
بالکانیزه بودن است.

شاید هیچ مثالی بهتر از کاتال‌های ساهاوارایی
وضیعت بالکانیزه را روشن نمی‌کند کاتال‌های
ماهورها در واقع نمونه‌های هستی بالکانیزه معاصر
نبرسه‌اند از کاتالی که تحت نظارت و سرپرستی بانک‌های
اثره می‌شود نسا کاتالی که در اجاره شرکت‌های
پروپرتی‌راژیک است همه وجوهی از وضعیت پست
مدرن مصادرات بالکانیزه‌اسیون پست مدرن یک
ویژگی بسیار مهیوم آن است هر کدام از این کاتال‌ها بنا
خرده وضعیت‌ها، زبانی‌شناسی و فواید خاص خود را
دارند هستی پست مدرن آن‌گاه که به سنگ بالکانیزه
دید می‌شود به آینه شکست یا به زمین زسی می‌ماند
که پس از بارش، انقلاب بر آن تأیید و خشک شده
است قطعات زمین ترک خورده و دا چشبه کار می‌کند
قطعه‌های زسی جدا از هم است در داخل هر کدام از این
تکه‌های زسی، یک انسجام نسبی وجود دارد این خرده
وضیعت‌های بالکانیزه را می‌توان در برخی موارد مثال
افراد ارثی یا معادل محفل‌های هنری و ادبی و غیره یا
مدال کتاب، مختلف در هر زمینه فرضی کرد منظور
این است که در وضعیت پست مدرن به علت عدم امکان
حفظ اصول عام و جهان‌شمول، هستی بالکانیزه می‌شود
درست مانند گل رُسی خشک شده که نمی‌تواند در پیته
وسپس انسجام خود را حفظ کند و این انسجام فقط در
سطحی بسیار کوچک و محدود می‌ماند در این جا توجه
شاعر به اشیا کوچک و بسیار، مبادئ و اهمیت پیرامون او
است او به آن‌ها به گونه‌ای آشنایی زبانی می‌نگرد و دست
خواننده را می‌گیرد و به نظاره جهانی از این شگفتی‌ها
می‌برد. (قلب انار / برای نقشه باید عصر کنی /
مسعود احمدی)

ویژگی مهم دیگر وضعیت پست مدرن که در نقطه
مقابل بالکانیزه شدن آن است، گرایش به انتفاظ در
همه پهنه‌ها است. نام دیگر آن «انتفاظی» در فضای
مدرن و پیش مدرن معادل تازیم و تحقیر و توهین است.
زیرا در این زبانی‌شناسی، واحد وحدت عشق و عشق
یگانگی حاکم بود و هسته‌ها در وضعیت پست مدرن
گرایش انتفاظی به ناگزیر حاکم می‌شود. پیش‌تر
ایرانی که از سوی شاعران مدرن به شعر پست مدرن
وارد می‌شود، فقدان انسجام فقدان ساختار زبانی
شناختی، در همه بر هم می‌افتاد و انتفاظی بودن آن است. (قلب
انار / زمین پاران / و عطف خطایم می‌دهد /
علی بابا چاهی)

مشاهیر مدرن و پیش‌مدرن مرزبندی‌های فلفلی



تعتمد می دهند با خود با اگر در جای وحدت نظر و عمل
حاکم باشند البته به شرط آزادی عمل. این بحدیست منت
تلقی می شود به همین جهت است که در معرفت هر
نظمی به شدت تلاش می کند وحدت خود را حفظ کند و
اگر نیرو یا نیروهای این وحدت را به خاطر بیستارند
وضعیت بحرانی می شود در وضعیت پست مغز این
سسته کاملاً متفاوت دیده می شود شمار و اشتقاق به
صورت یک راهکار دیگر. یا یک بازی دیگر. یا یک چاره
و راه حل اشتباه دیگر. دیده می شود راه کار و چاره ای که
چه بسا بهتر از لولی کار کند فرد پست مغز وقتی که با
این وضعیت روبرو می شود اصولی وجود ندارد که
مستقل از افراد در فضا گسترده باشند و فرد یا تکیه بر
آن ها بخواهد چنین و چنان کند فقط نتیجه عملی مهم
است. اگر سار و کار جدید نتیجه عملی مفیدی به سار
بیاورد طرفداران بیشتی نمی خواهند یافت و گرنه متعصب
نهادند.

در زمینه وقتی اصول جای خود را به افراد می دهند
زمینه های بحرانی نیز از بین می رود البته به شرط آن که
انسان مغز نیز همان تدبیر به شعرت پست مغز
تسه باشند و گرنه بحرانی را هم چنان خواهند دید

عامل دیگری که موجب اختلاف و اضمحلال بحرانی و
وضعیت بحرانی می شود پدیده ای است به نام فاصله در
نظم های پیش مغز اینمان نقش اساسی بازی می کند و
در نظمی پیش مغز این نقش را بر دوش باور می گذارند
در آن جا و در این جا به نوبه ایمان و باور تقریباً بر
همه روابط حاکمانه و آن ها را تنظیم می کنند در معرفت

وقتی شما قوانین نیوتن را می بینید پس می آن ها
باور دارید. عاریض. عاریضی و راسخ رسد آثار خود را در
فضای باورمند خلق می کنند هر چند لذت
زیبائی شناسی قهاراً خارج از مغز و باور
است. اما در معرفت و زمانی شناسی دارای قواعد و
ضوابط است که به شکل کانت مستقل از سبب های
فردی است یعنی قسروی وجود دارد به سازه فلسفه
و زمانی شناسی که دارای قوانین است افرادی و عام که
باید کشف و فرموله شوند و می دانیم که از باور گذریم تا
ظهور هنر مدون این فرقه به چنان غمگین نباشد که
کانت در نقد فقه حکم تنوع عملی و شرایط را پیش
موجود عام و جهان شمول زمانی و زمانی است که هنر
مدون به بعد زمانی شناسی به عنوان یک علم قوی
پدید آید اما حتی در هنر مدون هر یک از مسائل کارگران
نخه های هنر مدون بر این باور بودند که آثار آن ها تمام
جهان زمانی شناسی اصل است این جهان در وضعیت
پست مغز کاملاً از بین می رود زیرا در پست مغز هنر
تبدیل به بازی هنری می شود وقتی از بازی می گوئیم
بدین معنی است که فاسطی بین بازیگر و بازی وجود
دارد بازیگر فقط در طول مدت بازی باید قواعد بازی را
رعایت کند و بیرون از آن چنین نیست این دقیقاً مشابه
وضع یک هنرمند در طول مدتی است که مشغول اجرای
نقش خویش در یک بازی هنری است.
هنرمند آن گاه که نقش را به عهد می گذرد در جلد

به علت پویایی اجتماعی که از معرفت شروع شد و
گسترش یافته به هم ریختن مرزها. که ناشی از به هم
خوردن تضاد عوامل مؤثر بود. بحرانی پیش آمد زیرا
معنای هر چیزی به نوعی بالا و پایین بودن است بالا و
پایین به معنی معنای یا سطح یا ارزش یا می اوزش. اگر
آن چه در دوزخ معنایی بود امروز هم ردیف سطح نبود طبعاً
بحران ایجاد می شود این بحرانی ناشی از آن است که
دیدگاه مغز حالت گرفته است هستی را دو اختلاف
سطح های معادلان بنگرد اما در وضعیت پست مغز
هیچ یک از این عوامل وجود ندارند و اگر هم وجود دارند
بیرون از قسروی فردی اند و جر ما تفاوت افراد دیگر
زمینه ای برای سیادت و گسترش از نوع خود بستند
شاید بتوانیم به سار کانتیزاسیون هستی و هم
گرایش به الفاظ هر دو در مسیر بحرانی زمانی کار
می کنند اجازه میدهد توضیح پیش تری هم بزرگدیده به
مثال زمین دسی ترک خورده اگر با روی یکی از این
تکه های زس که ترک خورده و اندکی جگه شده اند
بگذاریم و فشار دهیم چه اتفاقی می افتد آن قطعه به
قطعات کوچکتر می شکند از دیدگاه پیش مغز هنر
گونه اشتباه به معنی دور شدن از زمانی شناسی و وحدت
است و منفی تلقی می شود از دیدگاه مغز نیز اشتباه
واقعی فرخنده نیست و تنها با بر حسب متغیر بودن
مشخصین و مترجم بودن غیرمشخصین آن را شکل

دارند در وضعیت مغز و پیش مغز، موزیدی و معنی
بستی و سلسلی است. بستی و سلسلی و معنایی و
غیر معنایی یا ارزش و می اوزش، درست و نادرست، نیک و
بد و پلید و پاک است در فضای پیش مغز، مومن و کافر
در دو سطح کاملاً متفاوت طیف بندی می شود در فضای
مغز، خورمند و آینه به هم چنین در پست مغز.
موزیدی وجود دارد اما این موزیدی معنای متفاوتی
دارد در وضعیت پست مغز موزیدی در یک فضای
سطح ایجاد می شود بالا و پایین وجود ندارد معنایی و
منطق دارای معنای فردی اند و در نتیجه به خودی
خود این گرایش می گسترده که تمامی این پدیده ها در کنار
هم ردیف شوند نگاه به تفاوت نوع رنگی بخشی از دو
نسل در کشور ما تفاوت موزیدی ها را می تواند روشن
کند. دو ده پیش نسل وجود داشت که آدمهای آن ها هر
منصب یا دانشجویی که داشتند طبق ضوابط آن منصب
یا آن دانشجویی، موزیدی ها و ضوابط خود را تعیین
می کردند. اینک اما نسل را شاهدیم که دست که بخشی
از آن ها به گونه دیگری رنگی می گویند که بهتر
است آن را رنگی در وضعیت پست مغز یا رنگی
الفاظی بنامیم. نسل الفاظی یا هیچ چیزی موزیدی
مخار و اگر هم دارد می داند که این موزیدی ها بر اساس
انتخاب های فردی بنا شده اند بنابراین دارای معنای
فردی اند.

آن خلق می رود و زمانی که بازی تمام می شود از آن فاصله می گیرد در وضعیت پست مدرن همه چیز به بازی تبدیل می شود. باور، امری شخصی می شود. سایرین رابطه فرد با پدیده های بیرونی را رابطه بازی نگاری می شود. هر خلاف وضعیت مدرن دیگر فرد می خرد خود را وابسته به هیچ نظام قراردادی کند می خرد هر مدرن و ادبیات مدرن به همین ترتیب شکل گرفتند در رمانتیک فاضلی بین ادیب با شاعر و ارزش نیست خواننده رومانیک نیز آن گاه که به خواننده متن رومانیک می بخرد خود را با آن یکی می کند و از این طریق لذت زیبایی شناختی غریبی را تجربه می کند نویسنده رومانیک فضایی خلق می کند مصلو از ارزش های عاطفی در ادبیات مدرن این روش منع می شود زیرا اصل بر آن است که نویسنده باوری نکند بین نویسنده و فاضلی که با بخارش متن خلق می شود فاصله ایجاد می شود نتیجه این که ارزش گذاری را دوری را خواننده می کند فضایی نفس خواننده با هم یکی نیستی خواننده های متفاوت با نویسنده های متفاوت یعنی ارزش گذاری های متفاوت می بینیم ادبیات مدرن عملاً بنا بر این می گذارد که فضایی که تولید کننده ارزش های بیگانه بر او همه باشد از من رفته است ارزش ها از فضای عمومی به دین افراد مشخص می گردد که در فضای عمومی موضوع گیری واحدی دارند مشابه یک دست پرند یا یک دست ماهی هستند که همراه با هم حرکت می کنند و چیزی برای آن ماهی ها با آن برده اند آن ها را به حرکت مشترک و افکار نمی کند

در وضعیت پست مدرن، فاصله و بازی دوری یک سک می شوند و رابطه باورمند پیشین که در آن اصول عالم افراد را در خدمت خود می گرفته تبدیل به افرادی می شوند که اصول را که اینک به آن نام خوانده می شوند بر یک تبدیل به قواعد بازی شناخته به بازی می گیرند فاضلی بین فرد و تولید ایجاد شده است آنها هر حسب آن بازی که انتخاب کرده اند کار خود را می کنند هر شاعری در جریان یک بازی شعری، قواعد بازی شعری خود را طراحی می کند اجازه بدهید ببینیم در این بازی چه پیش می آید در این جا شعر بازیگری است اما هر بازیگری، سکه های است که روی دیگر آن بازی خوانی است. موفقیت یک شعر، آسویزه خود نوعی بازی است که از این بازی خوانی شکل می گیرد اما اجازه دهید همین جا درنگ کنیم چون زمانی را به کار بردیم که دست کند در وضعیت کنونی، تعبیرهای متفاوت و متن متغیری را بر می نماند منظور ما از یک شعر موفق چیست؟

تاریخ طولانی ادبیات ملاک های متفاوت و متفاوتی را برای یک شعر موفق عرضه می نماید آن چه در این جا مورد نظر است نکته ای است که در هرگز در بحران در شعر معاصر به آن تأکید شده و هر وقت از جانب یکی از شرکت کنندگان به آن اشاره شده دیگران را وادار به تمکین کرده است این نکته عبارت است از

ارجاع به متن، یعنی هدایتن ملاک های بازی یک شعر از عوامل خارج شعری. پس در این جا به این نکته خواهیم پرداخت که آیا در پست مدرن چیزی به نام دوری از درون شعر و با تکیه بر ملاک های درون شعر وجود دارد؟

میشاید که این نظریه اساسی ترین نکته مورد تأکید نقد نو است. نقد نو ملاک های بازی یک اثر ادبی و هنری را از ملاک های خارج از آن اثر اعم از نیت نویسنده و روان شناسی او و اثرات جامعه شناختی محیط بر دوری که اثر در آن خلق شده است و غیره و غیره جدا کرد در این باره اطلاعات خوانندگان حرفه ای شعر و ادبیات شاید بیش تر از من باشد پس همین جا می ایستیم نکته ای که می خواهیم به آن اشاره کنیم این است که اعتبار نظریه ارجاع به متن، مشروط و محدود به بازیگری به مثابه گفتمان ناآشناختی بود که هر چند با ادیب یا شاعر نابغه یا بسیار با استعداد آن را در نسخ خود می آورد اینک با شروع دوران بازی خوانی، به گونه ای متفاوت دیده می شود هنرمند نویسنده ادیب و شاعر مدرن بازیگری خود را بسیار جدی می گیرد. این رسالت مقدس بود باوری متن از درون آن و با معیارهای برخاسته از آن، همخوان و هماهنگ با این باور بود اما اینک در پست مدرن، بازی خوانی، یک متن واحد را به ستمار متن، به ستاد خواننده ها تبدیل کرده است. اینک دیگر ارجاع به متن کارساز نیست گفتمان؟ پس از این توضیح اجازه دهید سؤال فوق را تکرار کنم، شعر موفق؟

نرمانی که بازیگری در شعر بار شد هر لحظه ای که نوتر بود و با افعال نماد قابل توجهی شاعر و تشریفاتی روبرو شده بود خود را پیش آهنگ و دیگران را در مقایسه با نردبان تکاملی شعر در مراحل پایین تر از خود می انگاشت با ظهور هر نحته نو نوعی لذت جسمانی کشف نمود در خلق یا خالقین آن نحته پدید آمده و متغیلاً اضطراب و تشویش همراه با گاه سکوت گاه دنگام و گاه تسخیر، در آن بازی دیگر ایجاد کرده است تمامی این ماجرا مستی بر یک توهم سترگ بود که فاضلی مدرن بود چیزی اسرارآمیز به نام نو نوعی لذت آخرین حد رسالت و حقیقت تا آن زمان کشف یافتن متجسم در آن بود این نوعی، موتور محرک مسابقه هسجان انگیز سازی توکل است بود اینک است پست مدرن، بازی خوانی، آن نظام پیش رونده و در عین حال متمرکز توهم توکل را با منتظر کرده است. ارجاع به متن؟ با کدام بدگاه؟

اینک آن ستایش نوی ناشناخته، هنوز در وضعیت پست مدرن البته فاز اولیه آن بازی مانند است و من را به یاد کارتون هایی می اندازد که سال ها پیش هنرمند بچه ها به می دیدم. در آن کارتون ها بر سوزنازی که مثلاً به بیرون از پشت بلور یا پنجره یا تریلیا پرتاب شده بود تا مومس که به زیر پای خود ننگریسته بود در همان حال در فضا معلق باقی می ماند و آن گاه که ناگهان متوجه وضعیت خود می شد به طور محسوس سقوط

می کرد وضعیت آن بازی که به خارج از فضای مدرن برتاب شده است به گمان من چنین است شاعران پست مدرن هنوز در توهم ستایش نماند هنوز همان حس جسمانی بودن در آخرین تراز نو با اضطراب می ماندن از آن را دارند آن چه در این ستان گه شده است بگم متفاوتی است که شاعر را با جهان خود آشنی دهد نگاه که او را متوجه کند که بازی توکل را، فقط یکی از انواع بازی است بازی های دیگر نیز وجود دارند پس همه نحلته های شعری در همه دوران ها، بدون بازی شعری هستند در پست مدرن، هر بازیگری در کنار بازیگری دیگر، و هر بازی در کنار بازی دیگر ریف می شود این اصل انتقادات است شعر پست مدرن، انتقادی از کهن ترین نحلته های شعر تا مدرن ترین را در خود جای می دهد باوری با بازی خوانان است اما اثر انتقادی و جبهی از پست مدرن است با تکنیزه بیرون تو وجه دیگر آن است در این جا هر بخشی از شعر در کمال خلوص خود می تواند جایی داشته باشد نگاه به محفل های شعری ماهر بکنید از همه نحلته ها، هر یک با سادگی خلوص و باکی قواعد شعری خویش، بازی خوانان چه خواهند کرد؟

اینک بازی خوانی، در جامه یک توریسم حسنی شناسانه وارد می شود. بازی خوان توریستی است که به سیاحت هر یک از این فضا های با تکنیزه می رود. در آن درنگ می کند. می تواند همراه با خواججه عبدالله انصاری فرق در لذت زیبایی شناسی مناجات عبادی او شود و با هر عصر خیالی زیبایی شناسی پویایی را تجربه کند. بازی خوان ما می تواند پس از سیر و سیاحت تنها و تنها یکی از این فضا های با تکنیزه را برای سکونت دائمی خویش انتخاب کند و بومی آن فضا شود یا برعکس توریسم را پیشه خود کند و جهان را از هزار نگاه سنگرد و از هزار جلوه زیبایی شناسی سر مست شود

با هم بخوانیم:

نقد توهمه مفلتشر کرده است:

کار هژود

مجموعه مقالات

ویراسته جواد موسوی خورنقانی

جنس دوم

به گوشش: نوشین احمدی خراسانی